



# سیام سا، مشکل

سال دوم، شماره ۱۰      نشریه سیاسی - تئوریک سازمان ۱۹ بهمن      اردیبهشت ۱۳۹۱

گرامی یاد یاد رفیق برجسته مرفیه اسکونی  
تاریخ شهادت: ۶ اردیبهشت ۱۳۵۳



مطالب این شماره:

- تشکل مستقل کارگری: واقعیت یا رویا؟
- سازمان دولتی رتنبابازمان مسلح توده‌ای می‌توان درم شکست!
- مین‌المللی‌شدن سرمایه‌ی انحصاری (قسمت پنجم)

## تشکل مستقل کارگری: واقعیت یا رویا؟

### عصر امپریالیسم و موانع ساختاری تشکلیابی کارگران در جامعه‌ی تحت سلطه

در جنبش کمونیستی ایران، ایده‌ی تشکل مستقل کارگران آن‌چنان جذابیتی یافته است که تلاش برای ایجاد تشکل مستقل کارگری به استراتژی مبارزاتی برخی از گروه‌ها و محافل درون این جنبش تبدیل گشته است. قبل از هر چیز باید توجه داشت که این ایده، هم از نظر شکل و هم از نظر محتوا از چند جنبه مطرح می‌گردد که به‌طور کلی مجموع نظرات و مواضع این گروه‌ها و محافل در این خصوص را نسبت به اهمیت موضوع می‌توان در سه بخش خلاصه نمود.

ادامه در صفحه‌ی ۲



### سازمان دولتی را تنها با سازمان مسلح توده‌ای می‌توان در هم شکست!

بنای سازمان‌های دولتی سرتاسر جهان با زور و سلاح پی ریخته شده است. همه - علی‌رغم داشتن اختلافات جزئی - کارکرد واحدی در به یغما بردن نعمات جامعه و تخریب زندگانی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش دارند. وظیفه‌ی شان برقراری نظم و ترتیب سرمایه‌داران جهانی و غارت اموال عمومی‌ست و هر یک در سرکوب اعتراضات کارگری - توده‌ای کمترین تفاوتی با دیگری ندارد.

ادامه در صفحه‌ی ۵



### پین‌المللی‌شدن سرمایه‌ی انحصاری (قسمت پنجم)

هر چه شرکت‌های پیش‌تر و پیش‌تری با تکیه‌ی کم‌تر بر روی مالکیت مستقیم انحصاری و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، فعالیت‌های غیراستراتژیک خود را بیرونی می‌سازند، بیتریس آپیای (Beatrice Appay) اقتصاددان سیاسی فرانسوی استدلال می‌کند که: "آن‌ها هم‌چنان به حفظ و تداوم سطح بالایی از کنترل از طریق قراردادهای جانبی یا زیرمجموعه‌های خود ادامه می‌دهند."

ادامه در صفحه‌ی ۷

## تشکل مستقل کارگری: واقعیت یا رؤیا؟

عصر امپریالیسم و موانع ساختاری تشکل‌یابی کارگران در جامعه‌ی تحت سلطه

به وسیله‌ی تشکل‌هایی که توسط دولت سرمایه‌داری ساخته شده‌اند و یا به نحوی از انحاء زیر نفوذ این دولت‌ها هستند، قادر به کسب منافع حیاتی و خصوصاً استراتژیک خود نخواهد بود. چرا که اصولاً نابودکردن دستگاه‌های دولتی توسط طبقه‌ی کارگر یکی از مراحل اجتناب‌ناپذیر پروسه‌ی استقرار سوسیالیسم می‌باشد.

و اما در رابطه با جنبه‌ی سوم یعنی ایده‌ی استقلال تشکیلاتی طبقه‌ی کارگر از سازمان‌ها و احزاب سیاسی، ما با اغتشاش فکری هرچه بیش‌تر و مواضع عمیق‌تر انحرافی این جریان‌ها روبرو هستیم. نکته‌ی حائز اهمیت این است که حاملین ایده‌ی فوق‌العاده قادر به درک این خصیصه نیستند که اصولاً طبقه‌ی کارگر به مثابه یک کل به صورت ابتدا به ساکن یا بهتر بگوئیم ماهیتن به دنبال ایجاد تشکل سیاسی خویش نیست و نمی‌تواند هم باشد. بی‌تردید چرایی این موضوع برمی‌گردد به شرایط زیستی، کاری و فکری و فرهنگی این طبقه و مجموعه‌ی شرایطی که نظام سرمایه‌داری برای آن ساخته و پرداخته و به آن تحمیل نموده است. ممکن است بگویند که طبقه‌ی کارگر برای این که بخواهد و بتواند تشکل سیاسی مستقل خویش را برپا کند، بایستی ابتدا تشکل مستقل صنفی خود را داشته باشد. اما در پاسخ به این سؤال باید تأکید کنیم که در سراسر تاریخ فرم‌های سرمایه‌داری هرگز تشکل صنفی کارگران، حتا در جوامع متروپل نیز که طبقه‌ی کارگر دارای استقلال تشکیلاتی صنفی هم شد، به شکل خودبه‌خودی به تشکل سیاسی مستقل و مجزای آنان منتج نگشته و فراروئیده است. ناگفته نماند که حتا در کمون پاریس هم که منجر به استقرار دولت هفتادودو روزه‌ی کارگران شد، این امر به وقوع نپیوست و اساساً یکی از دلائل عمده‌ی شکست کمون فقدان تشکیلات سیاسی و نظامی کارگران به مفهوم وسیع و جامع آن در برابر ماشین سیاسی-نظامی بورژوازی بود. در واقع بایستی اذعان نمود که گرچه طبقه‌ی کارگر به خاطر روابط تولیدی و استثمار ناشی از مناسبات سرمایه‌داری از لحاظ صنفی و مبارزاتی دارای نیروی محرکه‌ی درونی است، ولی از نظر سیاسی قائم به ذات نیست. به همین دلیل، تشکل‌یابی صنفی کارگران نمی‌تواند به

در جنبش کمونیستی ایران، ایده‌ی تشکل مستقل کارگران آن‌چنان جذابیته‌ی یافته است که تلاش برای ایجاد تشکل مستقل کارگری به استراتژی مبارزاتی برخی از گروه‌ها و محافل درون این جنبش تبدیل گشته است.

قبل از هر چیز باید توجه داشت که این ایده، هم از نظر شکل و هم از نظر محتوا از چند جنبه مطرح می‌گردد که به‌طور کلی مجموع نظرات و مواضع این گروه‌ها و محافل در این خصوص را نسبت به اهمیت موضوع می‌توان در سه بخش خلاصه نمود.

اولین جنبه‌ی آن، استقلال تشکیلاتی - طبقاتی طبقه‌ی کارگر است. بدین مفهوم که طبقه‌ی کارگر باید با ایجاد تشکیلاتی که صرفن منافع طبقه‌ی کارگر را تأمین کند، صف مستقل خود را از طبقه‌ی سرمایه‌دار و سائر اقشار اجتماعی - خُرده‌بورژوازی شهر و روستا - مشخص و مجزا سازد.

دوم این که طبقه‌ی کارگر باید در برابر ارگان‌های دولتی، دارای استقلال تشکیلاتی باشد و تحت نفوذ هیچ دستگاه دولتی - چه سرمایه‌داری و چه سوسیالیستی - قرار نگیرد.

سومین جنبه هم، استقلال تشکیلاتی طبقه‌ی کارگر از سازمان‌ها و احزاب سیاسی - چه سرمایه‌داری و چه سوسیالیستی - است.

لازم به تأکید است که در هر سه جنبه‌ی فوق، هم تشکل صنفی و هم تشکل سیاسی طبقه‌ی کارگر مدنظر این گروه‌ها و محافل است.

این مورد که طبقه‌ی کارگر لزومن باید تشکیلات خاص خودش را به دست خویش ایجاد کند و توسط این تشکل‌ها صرفن به دنبال کسب و حفظ منافع طبقه‌ی خودش باشد، در حالت عام و کلی کاملن صحیح می‌باشد. اما عنوان کردن مسئله به این شکل، خطرناک و نوعی انحراف از مارکسیسم است. زیرا بدین ترتیب طبقه‌ی کارگر از تمام پیشگامان کمونیست‌اش و از تمام زحمت‌کشان شهر و روستا که متحدین طبیعی‌اش می‌باشند، جدا می‌ماند.

همچنین در مورد استقلال تشکیلاتی طبقه‌ی کارگر از دستگاه‌های دولت سرمایه‌داری هم جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای وجود ندارد و این کاملن بدیهی است که طبقه‌ی کارگر



و سال‌ها بعد در سال ۱۸۳۶ جنبش "چارتیسم" در انگلستان شکل می‌گیرد که برای کسب حق رأی برای کارگران به مبارزه می‌پردازد.

روشن‌فکران انقلابی در این مبارزات صنفی کارگران شرکت می‌کنند. در سال ۱۸۴۲ فردریک انگلس به شهر منچستر در انگلستان می‌آید و تقریباً دو سال با چارتیست‌ها همکاری می‌کند. شرکت در مبارزات صنفی کارگران و مطالعه و بررسی تجارب حاصل از این مبارزات، روشن‌فکران انقلابی را به این نتیجه می‌رساند که پیش‌برد مبارزات صنفی پاسخ‌گوی مسائل عدیده‌ی کارگران نیست و چاره‌ی کار، در انجام و پیش‌برد مبارزات سیاسی و کسب قدرت سیاسی یعنی به دست گرفتن قدرت دولتی توسط طبقه‌ی کارگر است.

انگلس در جزوه‌ی اتحادیه‌های کارگری تصریح می‌کند که: "برای آماده ساختن وسائل از بین بردن سیستم مزدی، تشکیلات سراسری طبقه‌ی کارگر در مجموع مورد نیاز است و نه تشکیلات هر یک از رشته‌های صنعتی به طور جداگانه. ... جنبش کنونی - که صرفن وقف دست‌مزد بیشتر و ساعات کار کمتر می‌باشد - طبقه‌ی کارگر را به دایره‌ی شومی انداخته است که هیچ راه فراری از آن وجود ندارد و نیز به این آگاهی رسیده است که نکبت اصلی، کمی دست‌مزد نیست، بلکه خود سیستم مزدی است."

مارکس در هجدهم برومر می‌گوید: "بخشی از پرولتاریای پارسی، درگیر تجاربی مسلکی، مانند بانک‌های مبادله و انجمن‌های کارگری، یعنی وارد جنبشی شد که طی آن دیگر نمی‌خواهد جهان را به کمک وسائل بزرگی که خاص پرولتاریا هستند تغییر دهد، بلکه کاملن برعکس، در صدد آن است که در چارچوب محدود شرایط هستی خویش، به اصطلاح در غیاب جامعه و به صورت خصوصی، به امتیازاتی دست یابد که به رهائی‌اش کمک می‌کنند، و به ناگزیر هر بار شکست می‌خورد."

بنابراین چون مبارزات طبقاتی طبقه‌ی کارگر از خواسته‌های صنفی فراتر نمی‌رود، این وظیفه‌ی روشن‌فکران کمونیست است که ضمن ایجاد ارتباط ارگانیک با طبقه‌ی کارگر و انتقال آگاهی سوسیالیستی به درون طبقه، مبارزات صنفی طبقه‌ی کارگر را به مبارزه‌ی سیاسی ارتقاء دهند.

عنوان شرط لازم و کافی برای شکل‌گیری تشکل سیاسی آنان باشد، مگر آن‌که پای یک سازمان انقلابی یا حزب سیاسی کمونیستی در میان باشد. بنابراین مقوله‌ی استقلال صددرصد سیاسی طبقه‌ی کارگر چیزی جز یک توهم روشن‌فکرانه‌ی اکونومیستی نیست.

علاوه بر این‌ها، حول شرائط و چه‌گونه‌گی ایجاد تشکل‌های صنفی و سیاسی طبقه‌ی کارگر، به خصوص در جوامع تحت سلطه مثل ایران، موضوعات قابل‌بحث بسیاری وجود دارد که متأسفانه از جانب این محافل و گروه‌ها به هیچ‌کدام از آن‌ها توجهی نمی‌شود.

در این‌جا، ضمن بررسی کلی این موضوع و ذکر تعاریف مشخص هر یک از این مقولات و همچنین با اشاره به پاره‌ای از تجربیات تاریخی و کلاسیک، به مبحث اصلی یعنی تشکلیابی صنفی و سیاسی طبقه‌ی کارگر در جامعه‌ی تحت سلطه می‌پردازیم.

واضح است که کارگران به طور تاریخی پیوسته درگیر مبارزه‌ی طبقاتی هستند. در این کش‌وقوس مبارزه‌ی طبقاتی، طبقه‌ی کارگر به طور روزمره تلاش می‌کند که شرائط فروش نیروی کارش را بهتر سازد و این را اصطلاحن مبارزه‌ی صنفی طبقه‌ی کارگر می‌گویند. طبقه‌ی کارگر به خاطر منافع طبقاتی‌اش دامن در حال مبارزه‌ی صنفی است.

در پروسه‌ی پیش‌برد این مبارزات صنفی است که بخش آگاه این طبقه به ضرورت سازمان‌یابی و فعالیت تشکلیاتی پی می‌برد. طبقه‌ی کارگر، در نتیجه‌ی کار در چارچوب سازمان تولید (کارخانه یا کارگاه و...)، به طور طبیعی می‌آموزد که برای پیش‌برد بهتر مبارزات صنفی‌اش، باید خود را سازمان بدهد. این سازمان، که صرفن برای گفت‌وگو و مذاکره با کارفرما و برای بهترساختن شرائط فروش نیروی کارش صورت می‌گیرد، تحت هر نامی (سندیکا، اتحادیه و غیره) در واقع تشکل صنفی طبقه‌ی کارگر می‌باشد.

در عین حال، این تشکل صنفی نمی‌تواند تشکلی کوچک و محدود به تعدادی از کارگران آگاه باشد، بلکه حتمن باید تشکلی توده‌ای باشد؛ یعنی توده‌ی کارگران را در بر بگیرد که در این حالت هم ضرورتن باید تشکلیاتی علنی باشد.

برای اولین بار در تاریخ جنبش کارگری در سال ۱۸۲۴ طبقه‌ی کارگر انگلیس، دولت را مجبور می‌کند که قوانینی که مانع اتحاد کارکنان است را لغو کرده و قانون ایجاد اتحادیه را تصویب کند



حال به اختصار نگاهی می‌اندازیم به تاریخ جنبش کارگری در ایران و در عین حال به موانع ساختاری نظام حاکم در رابطه با تشکل‌یابی کارگران و زحمت‌کشان خواهیم پرداخت.

در میان کارگران ایرانی، برای اولین بار در سال ۱۹۰۴ یک تشکل کارگری به نام "همت" در شهر باکو شکل می‌گیرد. یک سال بعد، اولین تشکل سیاسی کارگری ایران به نام "حزب اجتماعیون - عامیون" (سوسیال - دمکرات) توسط علی مسیو و نریمان نریمان‌اوف - حیدر عموواغلو - از اعضاء سازمان همت و آن هم در شهر باکو ایجاد می‌گردد.

اما توجه به این نکته ضروری است که این سال‌ها مصادف است با گسترش مبارزات طبقه‌ی سرمایه‌داری بومی و یا ملی ایران علیه فئودالیسمی که توسط سرمایه‌های امپریالیستی حمایت می‌گردد و این فضای مبارزاتی، زمینه‌های

شکل‌گیری تشکل‌های صنفی کارگران و تشکل‌های سیاسی کمونیست‌ها را فراهم می‌آورد. ولی با حاکمیت قطعی دیکتاتوری سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم توسط رژیم رضاخان این زمینه‌ها نیز از میان می‌روند.

مطالعه‌ی تجربیات مبارزات کارگران ایران از ابتداء تاکنون به خوبی بیان‌گر این امر هست که تشکل‌های صنفی مستقل کارگری زمانی امکان شکل‌گیری داشته‌اند که دیکتاتوری سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم دچار ضعف بوده است و این ضعف، یا در اثر اوج‌گیری مبارزات توده‌ها گریبان رژیم را می‌گرفته و یا در اثر رشد تضاد میان محافل مختلف امپریالیستی به رژیم‌های وابسته منتقل می‌شده است.

به عنوان یک تجربه‌ی تاریخی، در سال ۱۹۴۵ شورای متحده‌ی مرکزی به عنوان اتحادیه‌ی سراسری کشوری با ۲۰۰ هزار نفر عضو، به عضویت فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری درآمد و نمایندگان آن در کنگره‌ی پاریس شرکت می‌کنند. مبارزات طبقه‌ی کارگران ایران در این سال‌ها، اوج فعالیت‌های صنفی این طبقه است، ولی همان‌طور که می‌دانیم این سال‌ها مصادف با اوج ضعف دولت‌های متروپل در حل تضادهای مابین خودشان است.

به طور کلی به خاطر تفاوتی که در طی پروسه‌ی تکوین مناسبات سرمایه‌داری میان جوامع کلاسیک و سایر جوامع وجود دارد، تمام مقولاتی نیز که به موضوع تشکل‌یابی کارگران ارتباط دارند شکل متفاوتی به خود می‌گیرند.

بایستی توجه داشت که ایجاد ارتباط ارگانیک زمانی برای کمونیست‌ها میسر می‌گردد که در ابتداء خودشان را متشکل کرده باشند، یعنی یک سازمان انقلابی متشکل از روشن‌فکران کمونیست ایجاد شده باشد. سپس، این سازمان انقلابی با عمل‌کرد مبارزاتی خویش منطبق با شرایط عینی جامعه، زمینه‌های تشکل‌یابی سیاسی کارگران را فراهم می‌آورد.

دقیقن به همین دلیل، در بهار سال ۱۸۴۷ مارکس و انگلس در تشکیلات مخفی "اتحادیه‌ی دادخواهان" در لندن عضو می‌شوند که در دوم ژوئن همین سال، این تشکیلات به "اتحادیه‌ی کمونیست‌ها" تغییر نام می‌دهد.

نظریه‌ی تشکل مستقل کارگران اولین بار در تاریخ جنبش کمونیستی بین‌المللی پس از شکست قیام کارگران پاریس، در ژوئن ۱۸۴۸ مطرح می‌گردد. تا این زمان، طبقه‌ی کارگر فرانسه به همراه اقشار مختلف خُرده‌بورژوازی و تحت رهبری بورژوازی، علیه مناسبات فئودالی مبارزه کرده و نقش خود را در پیروزی این مبارزات ایفاء کرده بود. ولی اکنون که خواستار بهره‌برداری از نعمات این پیروزی می‌گردد، از جانب خُرده‌بورژوازی تنها گذاشته شده و از جانب بورژوازی نیز مورد سرکوب قرار می‌گیرد و از این هنگام است که ایده‌ی ایجاد جنبش خاص کارگران که مستقل از بورژوازی و خُرده‌بورژوازی باشد نزد روشن‌فکران انقلابی طبقه‌ی کارگر در آن زمان یعنی مارکس و انگلس شکل می‌گیرد.

منتها مارکس و انگلس قبل از این که برای کارگران نسخه بپیچند که اکنون باید تشکیلات مستقل خود را داشته باشید، خودشان در بهار سال ۱۸۴۷ در تشکیلات مخفی "اتحادیه‌ی دادخواهان" عضو شدند. در مورد تشکیلات "اتحادیه‌ی دادخواهان" و یا "اتحادیه‌ی کمونیست‌ها" باید به این نکته توجه داشت که گرچه این تشکیلات برای کارگران بود، اما تشکلی صرفن کارگری نبود و اگر هم تعدادی از کارگران آگاه و پیشرو را در عضویت خویش داشت، ولی همچنان تشکلی توده‌ای از کارگران نبود و نمی‌توانست هم باشد. بنابراین کمونیست‌های آن‌زمان به عنوان روشن‌فکران انقلابی طبقه‌ی کارگر ضرورت تشکل‌یابی را با متشکل‌ساختن خودشان، به طبقه‌ی کارگر نشان می‌دهند و بلافاصله هم رهنمود ایجاد تشکل سیاسی کارگران یعنی حزب کمونیست را می‌دهند، نه ایجاد تشکل‌های صنفی کارگران!



تازه همان‌طور که قبلاً اشاره شد، مدعی می‌شوند که شرط تشکیل‌یابی سیاسی کارگران به طریق اولاً تشکیل‌یابی صنفی آنان است. در حالی که تجربیات تاریخی به خصوص در جوامع متروپل که تشکیل صنفی کارگران نه یک رؤیا، بلکه واقعیتی صرف است به عین خلاف این موضوع را نشان داده است. نزدیک به دو قرن از عمر تشکلات صنفی کارگران در غرب می‌گذرد و همچنان تشکیل‌یابی سیاسی طبقه‌ی کارگر در این جوامع صرفن یک رؤیاست!

علاوه بر این‌ها، ما در عصر امپریالیسم شاهد این مهم نیز هستیم که حتا استقلال صنفی طبقه‌ی کارگر که در جوامع کلاسیک سرمایه‌داری بر اثر شرایط عینی و مبارزه‌ی قانونی طبقه‌ی کارگر بل‌آخره پس از فرازونشیب‌های بسیار به وجود آمد، با گذار سرمایه‌داری به مرحله‌ی امپریالیستی و رشد و توسعه‌ی آگاهانه‌ی آریستوکراسی کارگری (همان اشرافیت کارگری) از سوی بورژوازی امپریالیستی، اینک مدت‌های مدیدی‌ست که این استقلال مخدوش گشته و زیر سؤال رفته است.

پیش‌تر گفتیم که کمونیست‌ها، به عنوان روشن‌فکران انقلابی طبقه‌ی کارگر، باید در مرحله‌ی اول خود را در درون یک سازمان انقلابی متشکل کنند. اما چون حاکمیت دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم در جوامع تحت سلطه از جمله در ایران، اجازه‌ی این کار را به آنان نمی‌دهد و آنان را در اولین گام‌های خود برای ایجاد تشکل سرکوب می‌کند، به اجبار خود را به طور مخفی سازمان‌دهی می‌کنند. حال چگونه امکان دارد که کمونیست‌ها در حالی که خود به ناچار به نوع تشکیلات و فعالیت مخفی روی می‌آورند، به کارگران رهنمود ایجاد تشکیلات توده‌ای که ضرورت‌ن باید علنی هم باشد را بدهند؟! البته شکی نیست که این کار از عهده‌ی اکونومیست‌ها و مدعیان دروغین مارکسیسم برمی‌آید!

یکی دیگر از تفاوت‌های جوامعی مانند ایران با جوامع کلاسیک عبارت از این است که در نتیجه‌ی حاکمیت سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم و به تبع آن پیدایش تضاد خلق و امپریالیسم به عنوان تضاد عمده‌ی جامعه، در ساختار اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم، منافع طبقه‌ی کارگر و اقشار مختلف زحمت‌کشان آن‌چنان به هم گره می‌خورد که همه‌ی آنان درون مقوله‌ای به نام "خلق"، با خواست‌ها و منافع مرحله‌ای مشترک، جای می‌گیرند و به

در خصوص ایران، درآمدهای حاصله از تولید نفت مهم‌ترین نقش را در اقتصاد ایران ایفاء می‌کنند. عمده‌ترین منبع درآمد دولت، درآمدهای حاصله از تولید نفت می‌باشد. به همین خاطر تمام مبارزات صنفی کارگران در تمام بخش‌های تولید غیرنفتی در ایران هیچ تأثیر تعیین‌کننده‌ای در پیش‌برد مبارزات طبقاتی طبقه‌ی کارگر ندارد و به همین دلیل هم دولت هیچ نیازی به مذاکره با کارگران ندارد و آن‌ها را به شدت مورد سرکوب قرار می‌دهد و از همین جاست که مبارزات صنفی طبقه‌ی کارگر هنوز آغاز نشده به مبارزه‌ی سیاسی تبدیل می‌گردد.

بنابراین بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که در جوامعی با حاکمیت دیکتاتوری امپریالیستی هیچ‌گونه فعالیت سازمان یافته‌ی صنفی نتواند پابگیرد و هرگونه مبارزه‌ی صنفی و سیاسی ناچار به شکل فعالیت‌های مخفی صورت بگیرد و در این صورت هم صرفن مبارزات سیاسی است که می‌تواند ادامه‌دار باشد. زیرا مبارزات صنفی ضرورت‌ن باید به شکل توده‌ای انجام بگیرد و برای توده‌ای شدن هم نیاز به فعالیت علنی دارد.

به عبارت دیگر مبارزات طبقه‌ی کارگر در صورت فعالیت علنی بلافاصله مورد هجوم رژیم قرار می‌گیرد و حتا در اولین مرحله‌ی شکل‌گیری مورد سرکوب واقع می‌گردد و در صورت فعالیت مخفی هم هیچ‌گاه نمی‌تواند تشکلی توده‌ای گردد؛ یعنی این که تشکلی بشود که توده‌های وسیع کارگر را دربرگیرد. به همین دلیل نیز، اکثر خواسته‌های طبقه‌ی کارگر، برای بهتر کردن شرائط فروش نیروی کار، به شکل اعتصاب و حرکت‌های قهرآمیز محدود و پراکنده صورت می‌گیرد. در نتیجه، بر مبنای این واقعیت، بایستی اعلام نمود که در شرائط حاکمیت دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم، امکان ایجاد تشکل مستقل صنفی نه برای کارگران و نه برای هیچ قشر دیگری وجود ندارد.

در مقابل این واقعیت‌ها، طرف‌داران نظریه‌ی تشکل مستقل کارگری عنوان می‌کنند که دیکتاتوری حاکم اجازه‌ی فعالیت صنفی را به طبقه‌ی کارگر نمی‌دهد، ولی کارگران باید دیکتاتوری را مجبور به این کار بکنند. اما این که کارگران چه‌گونه بایستی این کار را انجام دهند، در بهترین حالت به مبارزه‌ی خودبه‌خودی طبقه‌ی کارگر و حمایت‌های نهادها و سازمان‌های بین‌المللی تکیه می‌کنند و دیگر با این اصل که مبارزات خودبه‌خودی تاریخ‌محکوم به شکست هستند نیز مثل بسیاری از اصول دیگر مبارزه و انقلاب اصل‌ن کاری ندارند.

تعرض، جوهر سیاست پرولتری است!

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیری‌اش!



## سازمان دولتی را تنها با سازمان مسلح توده‌ای می‌توان در هم شکست!

در حقیقت اوضاع در هم ریخته کنونی جهان تصدیق آن ایده‌ای است که با وجود مناسبات کنونی، جامعه روی آرامش و محترم شمردن به پایه‌ای‌ترین حقوق انسانی را نخواهد دید؛ تصدیق آن ایده‌ای است که سرمایه‌داران جهانی بدون تعرض به جان و مال کارگران و زحمت‌کشان در امان نخواهند بود. بی دلیل هم نیست که دارند می‌گیرند و می‌کشند تا تولید سرمایه از حرکت باز نایستد؛ بی دلیل هم نیست که دارند به تهمانده‌های محروم‌ترین اقشار جامعه یورش می‌آورند تا بر انبان‌های بی در و پیکر خود بیفزایند.

مسلم است که خشم و غضب و ددمنشی حاکمان به طبقات فرودست یک گانه نیست. استثمار، ناامنی‌ها و سرکوب اعتراضات کارگری - توده‌ای به بالاترین حد ممکنه خود رسیده است و پایمال نمودن حقوق ابتدائی انسانی باور کردنی نیست و به ویژه در این چند دهه زندگی مردم در ابعادی دهشتناک مورد تعرض قدرت‌مداران جهانی قرار گرفته است و هر یک از آنان در به اقتیاد کشاندن هر چه بیشتر توده‌ها دارند از هم‌دیگر سبقت می‌گیرند. به عبارتی دیگر بحران همه‌جا را فرا گرفته است و در مقابل همه‌جا مردم به دلیل سیاست‌های حاکمان مفت‌خوار و ظالم، به خیابان‌ها سرازیر شده‌اند. انگلستان، آلمان، ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، یونان و خلاصه همه‌جا غرق در تنش و التهاب سیاسی است. غرق در دنیای نابرابری است که یک درصد از آحاد جامعه و با زور سرنیزه دارند سیاست‌های ارتجاعی خود را به میلیاردها انسان محروم تحمیل می‌نمایند و بر دامنه‌ی تنگی اقتصادی - سیاسی و اجتماعی می‌افزایند. در این میان اوضاع کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه و از جمله ایران، متفاوت از وضعیت جهان کنونی نیست و رژیم جمهوری اسلامی هم به سبب همه‌ی رژیم‌های سرکوب‌گر و وابسته دارد به پهن سلاح و سرنیزه، جامعه را به میدان ناامنی شغلی و بیکاری هر چه بیشتر تبدیل می‌نماید. در حقیقت سی سال و اندی است که از خط و مسیر دیکته شده‌اش خارج نشده است و سی سال و اندی است که دارد منطبق بر خواسته‌های قدرت‌مداران بزرگ جهانی به استثمار کارگران و زحمت‌کشان گردن می‌نهد، و سی سال و اندی است که دارد توسط نهادها و ارگان‌های رنگارنگ دولتی هر مخالفت و اعتراضی را با گلوله و قلدیری پاسخ می‌دهد.

نمونه‌ها در این زمینه فراوانند و هم‌چنین میزان وخامت زندگی کارگران و زحمت‌کشان آنقدر بالاست که با هیچ آمار و ارقامی نمی‌توان آن‌ها را نشان داد. شکاف طبقاتی و گسترش فقر حد و مرزی ندارد و ثروت‌مندان، ثروت‌مندتر و فقرا دارند، فقیرتر می‌شوند. مگر بی دلیل است که اکثریت آحاد جامعه در تخالف با سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی به صف شده‌اند و مگر بی دلیل است که سردمداران رژیم جمهوری فاقد پائین‌ترین پایگاه مردمی‌اند؟

مگر بی دلیل است که ابعاد اعتراضات به نابسامانی‌های موجود دامنه‌ی هر چه بیشتری یافته است و سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را در مکنه‌ی هر چه بیشتری قرار داده است؟ این رژیم در عمل به اثبات رسانده است که نماینده و مجری سیاست‌های سودجویانه‌ی سرمایه‌های امپریالیستی است و مشاهده شده است که چگونه تیغ بُرنده‌ی سازمان‌های دولتی تاکنون جان هزاران کمونیست، مبارز و مخالف جدی را گرفته است و به تبع آن‌ها، آن‌چنان جنایاتی در حق خلق‌های ستم‌دیده‌ای هم چون کُرد و ترکمن صحرا مرتکب -

همین خاطر، در این نوع ساختار اقتصادی - اجتماعی، زمینه‌های لازم جهت ایجاد، رشد و یا گسترش حرکت مستقل، هم برای طبقه‌ی کارگر و هم برای هر یک از اقشار مختلف زحمت‌کشان، از میان می‌رود و این امر به آنان اجازه‌ی حرکت مستقل را نمی‌دهد، حتا اگر بر فرض محال قادر به این کار هم باشند. و آنان را ناگزیر می‌سازد حرکات، فعالیت‌ها و مبارزات خود را بر اساس قانون‌مندی‌های این شرائط اجتماعی - اقتصادی تنظیم کنند.

به‌طور کلی تشکل‌یابی صنفی کارگران نتیجه‌ی اتحاد بخش‌های گوناگون تولیدی و تشکل‌یابی سیاسی آنان در گرو حمایت متقابل اقشار مختلف زحمت‌کشان و پیوند ارگانیک با سازمان‌های سیاسی کمونیستی است.

در این ساختار اقتصادی - اجتماعی، کمونیست‌ها علاوه بر نیروهای پرولتری، مؤظف به سازماندهی سیاسی - نظامی دیگر اقشار خلق و تضمین منافع مرحله‌ای آنان نیز می‌باشند. به قول لنین، "فقط" "اکنونیست‌های" کم‌حافظه گمان می‌برند که "شعارهای یک حزب کارگری" منحصرن برای کارگران اعلام می‌شوند". (لنین: کاریکاتوری از مارکسیسم و دربارهی "اکنونیسم امپریالیستی").

در جوامعی مانند ایران که هرگونه خواسته‌ی صنفی طبقه‌ی کارگر و اقشار مختلف زحمت‌کشان توسط پلیس سیاسی سرکوب می‌شود، اصلی‌ترین وظیفه‌ی کمونیست‌ها، مبارزه با پلیس سیاسی است. برای شکل‌گیری تشکل‌های مستقل توده‌ای و تداوم فعالیت آن‌ها الزام باید ابتدا کمونیست‌ها و عناصر آگاه و پیشرو خلق با سازماندهی مسلح خویش و پیش‌برد مبارزه‌ی مسلحانه، نیروی سرکوب دیکتاتوری را تضعیف کرده و با ایجاد مناطق آزادشده از سیطره‌ی رژیم، مبارزه‌ی مسلحانه را توده‌ای نمایند. با توده‌ای شدن این مبارزه، ارتباط ارگانیک بین پیشروان خلق و خود خلق برقرار شده و این امر علاوه بر این که منجر به گسترش مناطق سرخ در سطح کشور می‌شود، در عین حال به ایجاد رابطه با توده‌های کارگر و زحمت‌کش مناطق شهری و حمایت مبارزاتی متقابل نیز خواهد شد. در نتیجه، طی روندی طولانی ارتش خلق نهایتن دیکتاتوری امپریالیستی را درهم شکسته و قدرت سیاسی را تسخیر خواهد نمود و با انجام انقلاب اجتماعی، از یک سو تضاد عمده‌ی جامعه حل گشته و سلطه‌ی امپریالیسم قطع می‌گردد و از سوی دیگر شرائط دموکراتیک لازم به عنوان زمینه‌ی تشکل‌یابی کارگران و دیگر اقشار زحمت‌کشان به شکل پایدار و گسترده‌ای فراهم خواهد شد.

## بین‌المللی شدن سرمایه‌های انحصاری

اثر مشترک

جان بلیمی فاستر، رابرت دبلیو مک‌جسنی و آر. جمیل جونا

(قسمت پنجم)

ترجمه: پویان کبیری

با این حال، این گرایش در تعریف استاندارد شرکت‌های چندملیتی که بر اساس سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است و نافی شکل غیرمستقیم کنترل می‌باشد، نمایان نیست و به همین خاطر ماسکی بر میزان واقعی قدرت این شرکت‌ها می‌زند. شرکت‌هایی مانند نایک و اپل (Nike and Apple) (که تولیدات خود را به صورت جانبی به چین داده‌اند) صرف‌نظر از فقدان نسبی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی‌شان، به درستی به عنوان شرکت‌های چندملیتی انحصاری - که میزان سود بسیار بالایی را از طریق فعالیت‌های بین‌المللی خویش و اعمال کنترل استراتژیک بر خطوط عرضه‌شان به دست می‌آورند - دیده می‌شوند.

مضاف این که، بسیاری از این شرکت‌ها با سطح بالایی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، مانند جنرال الکتریک، خود از اصلی‌ترین پیمان‌کاران فرعی بین‌المللی هستند. درعین حال، جنرال الکتریک برای تهیه قطعات الکترونیکی خود به شدت متکی به فلکس‌ترانیک (Flextronics) مقاطعه‌کار فرعی سنگاپوری و کیلون (Kelon) چینی می‌باشد. یکی از خصوصیات دنیای قراردادهای جانبی این است که یک مقاطعه‌کار فرعی ممکن است به طور همزمان برای چندین شرکت غول‌آسای مختلف کار کند، که در این رابطه به جای رقابت، ناچار به تبادلی است. بنابراین فلکس‌ترانیک، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین پیمان‌کاران فرعی جهان در تولید الکترونیک، نه تنها قطعات جنرال الکتریک، بلکه هم‌چنین هانی‌ول (Honeywell)، کامپک (Compaq)، پرات و ویتنی (Pratt and Whitney)، نرتل (Nortel) و دیگران را تأمین می‌نماید. ۱۹

### موانع درک الیکاپلی بین‌المللی

به شکل عجیبی، تمرکز بحث‌های سیاسی و اقتصادی بر روی

گردیده است که با هیچ کلام و نوشته‌ای نمی‌توان از در توضیح آن‌ها برآمد. شکی در آن نیست که کاربرد این‌گونه روش‌ها و متدها از جانب سازمان‌ها و نهادهای دولتی در خلاف نیازها و سیاست‌های سرمایه نیست؛ نهادها و سازمان‌هایی که حافظ بقای سلطه‌ی امپریالیستی در ایران به حساب آمده و کار و بارشان، استثمار، چپاول، گسترده‌گی اختناق، بیکارسازی و اخراج‌های بی‌رویه، بگیری و به بند و گشت و کشتار کمونیست‌ها، مبارزین و مخالفین است؛ نهادها و سازمان‌هایی که به برکت مدرن‌ترین سلاح‌ها بر فضای جامعه‌ی مان چنگ انداخته‌اند و راه هرگونه گفت‌وگو سیاسی سالم و منطقی، و راه هرگونه مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز را مسدود نموده‌اند. جمهوری اسلامی با این منطق و سیاست به میدان آمده است و مدافع بی‌چون و چرای چنین سیاست غیر انسانی است و در هیچ دوره و زمانی هم از آن‌ها فاصله نگرفته است.

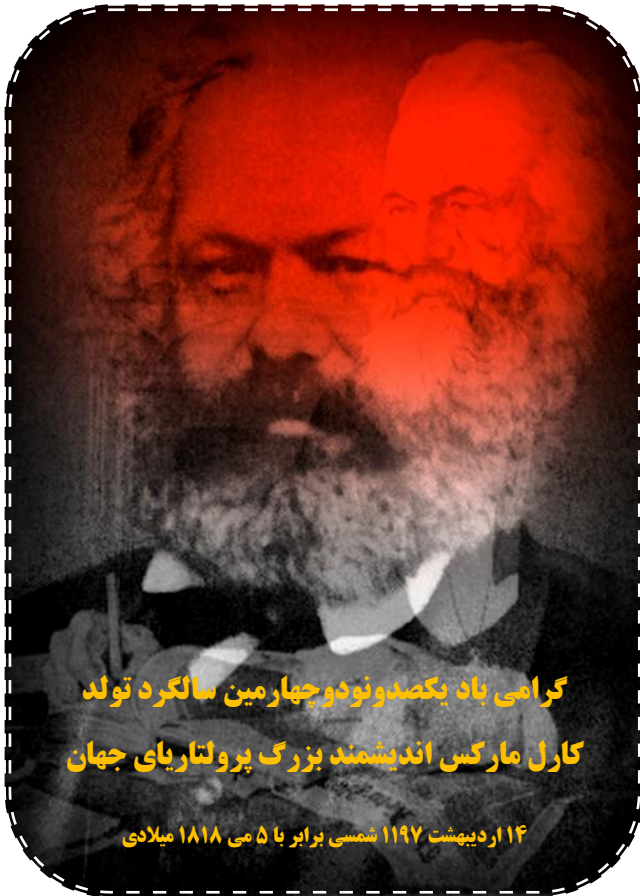
به بیانی حقیقی لحظه‌ای از تاریخ سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را نمی‌توان سراغ داشت که در آن از تعرض به جان و مال کارگران و زحمت‌کشان خبری نباشد. به تجربه دریافته شده است که در زیر سلطه‌ی رژیم وابسته‌ی جمهوری اسلامی سخن گفتن از تغییر و گفت‌وگو سیاسی و هم‌چنین کار بست روش‌های غیرمقابله‌ای، بی‌سرانجام و غیرسودمند به حساب خواهد آمد؛ چرا که دشمنان طبقاتی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش از همان آغازین و بدون کمترین توهمی با سلاح و با شمشیرهای از رو بسته به میدان آمده‌اند و بر تداوم آن مصراند. چاره و راه دیگری در مقابل‌شان نیست و می‌دانند که بدون انتخاب چنین راهی، قادر به حکومت‌داری نیستند؛ می‌دانند که بدون توسل به خشونت، تسمه‌های سرمایه از هم گسسته خواهد شد و جامعه، مسیر خلاف حاکمان زورگو را در پیش خواهد گرفت. به همین دلیل است که می‌گیرد و می‌کشد تا دوام بیشتری یابد. بنابراین و در بستر چنین واقعیتی، مگر راهی به غیر از راه انتخابی سازمان‌های دولتی در مقابل میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش قرار دارد؟

در حقیقت تاریخ جنبش ضدامپریالیستی ایران - از دیرباز - و به ویژه در این چندین دهه نشان داده است که پیشرفت و کار و بار انقلاب، بدون انتخاب روش‌های عملی فعال به نتیجه نخواهد رسید. این سیاست و اسلوبی است که سرمایه‌داران وابسته به جامعه تحمیل نموده‌اند. قدرت دشمن با سلاح‌اش تعریف می‌گردد و بی‌گمان سازمان‌های کمونیستی هم بدون سازماندهی توده‌ها حول عالی‌ترین شکل از مبارزه، قادر به پیشبرد امر انقلاب نیستند. از یک طرف ایستایی، شکننده‌گی و ناآزمایی اعتراضات کارگری - توده‌ای و از طرف دیگر تاریخ بیش از سه دهه عمل‌کرد رژیم جمهوری اسلامی نمایان‌گر این واقعیت است که زمانی می‌توان جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ای را یک‌گام به جلو سوق داد و زمانی می‌توان بساط دشمنان طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان را در هم شکست که با زور سازمان‌یافته‌ی مسلح توده‌ای به میدان آمد. به عینه دریافته شده است که سلاح تنها زبان گویای پس‌زدن رژیم جمهوری اسلامی از جان و مال کارگران و زحمت‌کشان می‌باشد. جنبش مسلحانه‌ی ترکمن صحرا و به ویژه مبارزات مسلحانه‌ی چند ساله‌ی خلق کرد و علی‌رغم تمامی کاستی‌ها و ایرادات وارده، موجد این حقیقت است که زمانی توده، طعم آزادی، رهائی و شادمانی را خواهد چشید که با زور سازمان‌یافته و مسلحانه در مقابل دسته‌های رتکارک مسلح رژیم به صف شود؛ به عینه دریافته شده است که زور سازمان‌یافته‌ی دولتی را تنها با زور سازمان‌یافته‌ی مسلح توده‌ای می‌توان در هم شکست. این درس و تجربه‌ی بس گرانهائی است که جنبش‌های رهائی‌بخش سرتاسر جهان و از جمله خلق‌های ستم‌دیده‌ی ایران در دوره‌های متفاوت سلطه‌ی امپریالیستی از خود بر جای گذاشتند.

شاهنگ راد

از یک طرف شرط پیروزی مبارزه‌ی مسلحانه بسیج توده‌هاست - چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی - و از طرف دیگر، بسیج توده‌ها جز از راه مبارزه‌ی مسلحانه امکان‌پذیر نیست!





رقابت روزافزون بین‌المللی بوده است. تا جایی که رشد واقعی اقتصاد جهانی بیش‌تر انحصاری تا حد زیادی، حتی از سوی چپ‌ها نیز، نادیده گرفته شده است. چیزی که درک تغییر جهت به سمت یک اقتصاد جهانی تحت تسلط الیگاپلی رقابت-تباری بین‌المللی را خیلی سخت نموده است. در درجه نخست مربوط به پنج انسداد و مانع عمومی در تفکر ما می‌باشد: ۱- گرایش به اندیشیدن درباره‌ی مقولات اقتصادی صرفن از دیدگاه ملی، به جای دیدگاهی بین‌المللی؛ ۲- بُت‌گونه‌پرستی "بازار"، به استثنای تجزیه و تحلیل کردن قدرت شرکت‌ها؛ ۳- چیزی که آن را "ابهام رقابت" می‌نامیم؛ ۴- تصویری که می‌پندارد مالی‌شدن و فن‌آوری‌های ارتباطی جدید، رقابت جهانی غیرقابل توقفی را به‌وجود آورده است؛ و ۵- یک اشتباه دسته‌ای رایج در سطح بین‌المللی که رقابت بین سرمایه‌ها را با رقابت بین کارگران دچار سردرگمی می‌نماید.

#### زیرنویس‌ها:

۱۹- بئاتریس آپپای (Beatrice Appay)، "مرکز اقتصادی و برونی ساختن نیروی کار"، مجله‌ی دموکراسی صنعتی و اقتصادی، دوره‌ی ۱۹، شماره‌ی ۱، سال ۱۹۹۸، صفحه‌ی ۱۶۱؛ یادوئگ لو (Yadong Luo)، شرکت چندملیتی در بازارهای نوظهور (کینهاگ: انتشارات کسب و کار کینهاگ، ۲۰۰۲)، صفحات ۱۹۹ و ۲۰۰. همچنین نگاه کنید به کیت کاولینگ (Keith Cowling) و راجر ساگدن (Roger Sugden)، سرمایه‌داری انحصاری چندملیتی (نیویورک: انتشارات سنت مارتینز) شماره‌ی ۳، صفحات ۸۸ تا ۹۰.

ادامه در شماره‌ی بعد

★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشریه می‌باشند. ★

برای ارتباط با ما، با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:

Post: Postbus 10492

1001 EL Amsterdam, Nederland

TEL.: +31 624 797 133

E\_Mail: [pouyan@19bahman.net](mailto:pouyan@19bahman.net)

Web site: <http://www.19bahman.net>

رفقای گرامی!

با ارسال مقالات و مطالب خود، ما را در غنای بیش‌تر نشریه یاری رسانید. بدیهی است، مطالبی در نشریه منتشر خواهند شد که در راستای اهداف و وظائف مبارزاتی سازمان ۱۹ بهمن قرار داشته باشند. از اصلاح املائی و انشائی مطالب رسیده معذور می‌باشیم.

با کمک‌های مالی خود و ارائه‌ی هرگونه سؤال، نظر، انتقاد و پیشنهاد، ما را در انجام وظائفمان یاری رسانید.

گرامی باد اول ماه می، روز جهانی کارگر!



زنده باد انقلاب! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه‌ی کارگر! زنده باد کمونیسم!